

# سرمایه داران "سرمایه" اولیه را از کجا آورند؟

ف. م. جوانشیر

## فصل هشتم - انباشت سرمایه

### ۵- "انباشت بدوی سرمایه"

#### الف - "انباشت بدوی" سرمایه چیست؟

در آنچه تاکنون خواندیم با روند انباشت سرمایه بر شالوده خود سرمایه داری و در درون مناسبات تولیدی سرمایه داری آشنا شدیم. دیدیم که وقتی پول به سرمایه بدل می شود که نیروی کار به کالا بدل شده باشد، از نیروی کار خریداری شده توسط سرمایه دار بهره کشی شود، اضافه ارزش پدید آید و این اضافه ارزش روی هم انباشته شده سرمایه های بزرگ و بزرگ تر بوجود آورد. به عبارت دیگر، ما دیدیم که وقتی تولید اجتماعی شکل سرمایه داری دارد، سرمایه از کجا و چگونه پدید آمد و چگونه در دست سرمایه داران صاحب وسیله تولید گرد می آید. اما همه این حرف هایی که گفتیم مربوط به زمانی است که پول به سرمایه و نیروی کار به کالا بدل شده باشد.

اگر سوال شود که قبل از پیدایش مناسبات سرمایه داری، سرمایه از کجا پدید آمد! نخستین سرمایه دارانی که هنوز از هیچ کارگری بهره کشی نکرده بودند و تازه می خواستند موسسه سرمایه داری به وجود آورند، پول خود را از کجا به دست آوردند چه پاسخی داریم؟ اگر سوال شود انباشتی که "معلول شیوه تولید سرمایه داری نیست. بلکه مبداء حرکت آنست"<sup>(۱)</sup> از کجا آمده است؟

دانشمندان بورژوا، در این باره قصه ها و افسانه هایی می سازند، حاکی از این که توانگران از راه زحمت شخصی، قناعت و صرفه جوئی، اندوخته ای گرد آوردند و سپس با لیاقت و استعداد و حس ابتکار عظیمی که داشتند آن را به صورت سرمایه به کار انداختند. اما در این قصه ها ذره ای حقیقت وجود ندارد. چرا که اولاً آنچه که انباشت بدوی نامیده شده محصول زحمت و قناعت توان گران خردمند نیست، نتیجه قتل و غارت و دزدی و انواع پلیدی هاست.

و ثانیاً که به مراتب مهم تر است، برای آغاز تولید سرمایه داری اصولاً کافی نیست که پولی در دست عده ای گرد آید. لازمه آغاز رشد سرمایه داری پدید آمدن کارگران است. یعنی پدید آمدن گروهی از انسان ها که از مالکیت وسایل تولید محرومند و در فروش نیروی کار خویش آزادند.

علاوه بر این، تولید سرمایه داری به دو چیز دیگر نیز نیازمند است: یکی بازار داخلی برای فروش کالاهای تولید شده و دیگری انضباط سرمایه داری که تولید کننده کوچک به آن عادت ندارد.

بنابراین انباشت بدوی سرمایه نمی تواند چیزی از نوع قناعت و صرفه جوئی این یا آن فرد باشد.

(۱) کاپیتال. جلد اول. ص ۶۴۷

انباشت بدوی سرمایه روندی است اجتماعی که در جریان آن از توده وسیعی از مردم زحمتکش سلب مالکیت می شود تا آن ها مجبور به فروش نیروی کار خویش باشند و در عین حال هر گونه قید و بندی درباره فروش نیروی کار از میان می رود تا آن ها بتوانند نیروی کار خود را به فروشند. در جریان این روند اجتماعی دیوارهای اقتصاد طبیعی شکسته می شود، بازار داخلی پدید می آید. از تولید کنندگان کوچک سلب مالکیت شده به زیر مهمیز انضباط سرمایه داری کشیده می شوند. عده معدودی نیز مبالغ عظیمی پول به دست می آورند که بورژوازی نوحاسته را تشکیل می دهند.

این روند اجتماعی در کشورهای مختلف، در زمان های گوناگون و به اشکال مختلف انجام می گیرد اما مضمون اصلی آن در همه جا یکی است.

توده های بزرگ انسانی ناگهان و به زور از وسایل زندگی خویش کنده شده و به بازار کار ریخته می شوند. خلق ید تولید کنندگان روستائی - یعنی دهقانان از ملك و زمین خویش پایه و مبنای تمام آن روندی را تشکیل می دهد که انباشت بدوی سرمایه نامیده اند.

گرد آمدن مبلغی پول در دست عده ای محدود که منشاء آن خود جای بحث فراوان دارد البته در انباشت بدوی سرمایه مهم است. اما نقطه عزیمت سرمایه داری پیدایش اینگونه اندوخته ها نیست. نقطه عزیمت سرمایه داری پیدایش بنده های نوین یعنی کارگران است، آن روند اجتماعی است که بهره کشی فئودالی را به بهره کشی سرمایه داری بدل می کند.

مارکس جوانب مختلف آن روند اجتماعی را که انباشت بدوی سرمایه نامیده اند در نمونه کلاسیک انگلستان بررسی می کند: هم چگونگی خلق ید از توده های مردم روستا، شکستن اقتصاد طبیعی، پیدایش بازار داخلی، به وجود آمدن طبقه کارگر با انضباط در مسیر سرمایه داری را توضیح می دهد و هم چگونگی گردآمدن مبالغ قابل توجهی پول در دست بورژوازی نوحاسته را.

مارکس تاریخ واقعی انگلستان را در قرن های اخیر قبل از پیدایش سرمایه داری ورق می زند و نشان می دهد که سرمایه داران و مالکین بزرگ اراضی که درباره "تقدس مالکیت" خویش این چنین حساسیت دارند، در طول قرن های ۱۵ تا ۱۸ میلادی سنگین ترین تجاوزات را نسبت به حق مالکیت دهقانان کوچک مرتکب شده اند. خشن ترین ستمگری ها را نسبت به آنان روا داشتند و با يك سلسله کامل از غارتگری ها، شناعت ها و وارد آوردن انواع رنج ها و محنت ها به توده های مردم از آنان سلب مالکیت کردند و برای این توده های محنت زده که با اعمال قهر از آنان سلب مالکیت شده بود، چاره ای نماند جز فروش نیروی کار.

مارکس منظره دهشتناک بازار کار سرمایه داری را در آغاز پیدایش آن ترسیم می کند و نشان می دهد که طبقات ستمگر با چه وحشی گری غیرقابل وصفی با توده مردمی که خود از آنان سلب مالکیت کرده و به شهرها رانده بودند رفتار می کردند. چگونه آنان را به بریدن گوش، تبعید، زندان و حتی اعدام محکوم می کردند - تا آنان نیروی کار خود را به قیمت های هر چه ارزان تر به فروشند و به انضباط سرمایه داری عادت کنند. انسان زحمتکش ما قبل سرمایه داری و تولید کننده کوچک هنوز دارای آن انضباطی نیست که سرمایه دار از او می خواهد. طبقه نوحاسته بورژوا در دوران انباشت بدوی سرمایه به زور تازیانه و اعمال خشونت باور نکردنی این انضباط را به وجود می آورد.

و اما در این باره که چگونه قبل از پیدایش سرمایه داری مبالغ قابل ملاحظه ای پول در دست معدودی گرد آمد که آن را صرف خرید نیروی کار و آغاز تولید سرمایه داری کردند، مارکس باز هم تاریخ را ورق میزند و با مراجعه به واقعیت های غیر قابل انکار تاریخی ثابت می کند که منشاء این پول ها نه قناعت و نه کار و زحمت شخصی، در نمونه انگلستان این پول ها از غارت مستعمرات، از برده فروشی، قرضه دولتی، سیستم جدید مالیاتی، سیستم حمایت گمرکی پدید آمده است.

"کشف مناطق زر خیز و نقره خیر امریکا، قلع و قمع، به بردگی در آوردن مردمان بومی و مدفون ساختن آنان در معادن، آغاز استیلا در هند شرقی و غارت آن، تبدیل قاره آفریقا به قرقگاه سوداگرانه برای شکار سیاه پوستان، همه این ها بشارت دهنده صبح دولت سرمایه داری هستند.

"مراحل مختلف انباشت بدوی... قدرت دولتی یعنی زور متمرکز و منظم جامعه را مورد استفاده قرار می دهند تا پروسه تبدیل نظم فئودالی به شیوه تولید سرمایه داری را شتابان تسریع کنند و گذارها را کوتاه سازند"<sup>(۱)</sup>

"چنین است زحماتی که لازم بود تا "قوانین طبیعی جاویدان" شیوه تولید سرمایه داری از قید و بند رها شود، روند جدایی بین کارگران و شرایط کار به انجام رسد، یک قطب وسایل تولید وسایل معیشت به سرمایه مبدل گردد و در قطب مقابل توده های مردم به کارگران مزدور، "فقرای زحمتکش" آزاد، به این شاهکار تاریخ جدید، بدل شوند. سرمایه در جایی متولد می شود که از سر تا پا و از تمام مساماتش خون و گند بیرون می زند"<sup>(۲)</sup>.

لنین ضمن بررسی رشد سرمایه داری در روسیه به روند انباشت بدوی سرمایه در این کشور نیز می پردازد و نشان می دهد که به ویژه رفرم های دهقانی سال ۱۸۶۱ نقش بزرگی در سلب مالکیت از دهقانان، طرد آن ها از روستا و انباشت بدوی سرمایه در روسیه ایفا کرد. این رفرم ها:

"نخستین اعمال زور وسیع بود علیه دهقانان و به سود سرمایه داری در حال زایش در کشاورزی. "پاک سازی: مالک وار زمین بود برای سرمایه داری"<sup>(۱)</sup>

روند انباشت بدوی سرمایه در روسیه در سال های پس از این رفرم ها با وسعت بیشتری پیش رفت و با انباشت سرمایه بر مبنای تولید کاپیتالیستی در هم آمیخت. لنین در سال ۱۹۱۷ هم هنوز از انباشت بدوی سرمایه در روسیه سخن می گوید و بورژوازی نوحاسته روس را که می کوشد به اتکاء قدرت دولتی و با استفاده از حمایت های گمرکی، قرضه و کمک دولتی و غیره بار خود را ببندد:

"درنده دوران انباشت بدوی" می نامد که "خشن، طماع و طفیلی" است"<sup>(۲)</sup>.

"باید انباشت سرمایه را بر شالوده خود سرمایه داری، از به اصطلاح "انباشت بدوی سرمایه" تمیز داد. "انباشت بدوی سرمایه" یعنی جدا کردن قهری کارکن از وسایل تولید، راندن دهقانان از زمین، دزدیدن زمین های آبشین (کمون ها)، سیستم مستعمراتی وام های دولتی، تعرفه های حمایتی و غیره "انباشت بدوی سرمایه" در یک قطب "پرولتر آزاد" و در قطب دیگر صاحب پول، یعنی سرمایه دار می سازد"<sup>(۳)</sup>.

## ب - نظری به "انباشت بدوی" سرمایه در ایران

در کشور ما آنچه که به اصطلاح انباشت بدوی سرمایه می نامند و پا به پای آن روند تکامل سرمایه داری ده ها سال متوالی است که به طرز دردناک و معیوبی ادامه دارد. علت اصلی کندی این روند این است که درست در زمانی که کشور ما نخستین گام ها را در جاده سرمایه داری بر می داشت-آخرین دهه های قرن نوزده - هجوم وسیع استعمار سیر تکاملی آن را از راه خویش منحرف کرد.

(۱) کاپیتال. جلد اول. فارسی. ص ۶۸۰

(۲) کاپیتال. جلد اول. ص ۶۸۸. تکیه از ماست

(۱) لنین. مجموعه آثار چاپ چهارم روسی. جلد ۱۳ ص ۲۵

(۲) لنین. همانجا. ص ۱۰۷-۱۰۸

(۳) لنین. کارل مارکس (زندگینامه کوتاه با فشرده از مارکسیسم)

انتشارات حزب توده ایران - ۱۳۵۵ ص ۱۵

در آن زمان در ایران وابستگی حقوقی دهقان به زمین وجود نداشت. دهقان از نظر حقوقی آزاد بود که به میل خویش ده را ترک گوید، البته ملاکین و خوانین بزرگ با انواع وسایل، این آزادی را محدود می کردند، ولی حق قانونی و شرعی برای نگاهداری اجباری دهقان در ده نداشتند. از این حیث وضع کشور ما با بسیاری از کشورهای باختری که در آن دهقان وابسته زمین بود تفاوت داشت. نظام صنفی نیز در ایران به سختی باختر نبود و انعطاف بیشتری داشت. شرع و قانون کسی را مجبور نمی کند که الزاما در صنف معینی بماند.

بنابر این اگر کسی پول به چنگ می آورد و می خواست آن را به سرمایه بدل کرده و موسسه تولیدی سرمایه داری ایجاد کند، می توانست امیدوار باشد که نیروی کار برای خرید در دسترس خواهد داشت، به شرطی که بتواند شرایط زندگی بهتر از آنچه رعیت در ده و شاگرد پیشه ور در صنف خود دارد برای آنان تامین کند. نخستین کارخانه ها نیز که در آخرین دهه های قرن نوزده در ایران به وجود آمد، لافل در آغاز کار، از نظر تامین نیروی کار با دشواری روبرو نشد. ولی دشواری بزرگ آنان عبارت بود از هجوم چند جانبه استعمار که ضمن بسط نسبی مناسبات سرمایه داری در ایران به قصد گسترش بازار فروش کالاهای خود، از ایجاد پایگاه استوار تولید سرمایه داری در داخل ایران و با سرمایه ایران جلوگیری می کرد. به این دلیل بود که در کشور ما آنچه در آغاز کار مانع عمده را بر سر راه رشد سرمایه داری ایجاد کرد، زمین بستگی دهقان نبود بلکه رخنه استعمار بود.

بر اثر گسترش نفوذ استعمار منابع اساسی ثروت کشور به دست سرمایه داران بیگانه افتاد. امتیازات اسارت باری به استعمارگران داده شد. بازار داخلی در اختیار سرمایه داران خارجی قرار گرفت که آن را بی رحمانه غارت می کردند. همین غارت استعماری، چنانکه می دانیم خود یکی از منابع مهم انباشت بدوی سرمایه در کشور های استعمارگر است، در کشور استعمار زده ما طبعا نتیجه معکوس داد. اقتصاد عقب افتاده سنتی ایران توان آن نداشت که پس از غارت استعماری چیزی هم برای انباشت داخلی پدید آورد.

دستگاه سلطنتی پرطمطرق و زندگی انگلی سلطین و شاهزادگان و اشراف پوسیده نیز به نوبه خویش رمق اقتصادی ملی را می کشید، تا جائی که دولت ایران برای تامین هزینه های سفرهای تفریحی سلطین قاجار مبالغ عظیمی وام اسارت بار گرفت و گمرکات کشور را در قبال آن گرو گذاشت.

در چنین شرایطی طبیعی است که نمی توانست سخنی هم از انباشت قابل ملاحظه سرمایه در میان باشد. و به طریق اولی ثروت احتمالا گرد آمده نیز نمی توانست برای ایجاد موسسات تولیدی سرمایه داری به کار افتد. چرا که این موسسات در مقابل سرمایه خارجی کمترین حفاظ ایمنی نداشت. پس از انقلاب مشروطه و بویژه پس از انقلاب اکتبر در این وضع تغییر کوچکی حاصل آمد. در دوران دیکتاتوری رضاشاهی از طریق تجدید سازمان دستگاه دولت بر پایه ملاک - بورژوائی حمایت نسبی از سرمایه داران در برابر ملاکین و فنودال های محلی، ایجاد انحصار تجارت خارجی، برقراری حمایت گمرکی، تشویق فروش "کالای وطن" و غیره اطمینانی برای سرمایه گذاری پدید آمد و مبالغ معینی نیز در دست عده معدود جمع شد. خود رضاشاه از جمله نمونه های برجسته ملاک بورژوای تازه به دوران رسیده بود که در مدت کوتاهی از راه دزدی اموال عمومی و بالا کشیدن بودجه دولتی و غصب اموال و املاک غیر توانست ثروت قابل توجهی گرد آورد و برای تاسیس کارخانه ها و هتل ها و سایر موسسات سرمایه داری به کار اندازد.

با تمام این ها ثروت قابل توجهی که بتواند سکوی جهش سرمایه داری باشد جمع نشد. بویژه که تراکم و تمرکز سرمایه در کشورهای پیشرفته به مقیاس وسیعی می رسید و دیگر با سرمایه های کوچک ممکن نبود که گام در عرصه سرمایه داری جهانی گذاشت. ثروت نفت ایران می توانست منبع واقعی انباشت سرمایه باشد ولی این ثروت در امتیاز شرکت

استعماری انگلیس بود و رضا شاه به نام مبارزه با این شرکت و پس گرفتن حقوق ایران، جای این شرکت را محکم تر و میدان غارت آن را وسیع تر کرد. در تمام دوران رضاشاهی مبلغ قابل ملاحظه ای از نفت به دست نیامد و هر آنچه آمد حیف و میل شد و به مصرف امور نظامی رسید تا جایی که برای ساختمان راه آهن سرتاسری به قند و شکر عوارض بستند و تمام هزینه سنگین آن را به دوش توده مردم گذاشتند.

جنگ دوم جهانی و فلاکت های ناشی از آن میدان وسیعی برای "درندگان انباشت بدوی" باز کرد. کمبود مواد غذایی و نیازمندی های ابتدایی توده مردم از نان گرفته تا قند و چای و گرانی وحشتناکی که پدید آمده بود به مشتی کلاش و دزد و دغل امکان داد که در مدت کوتاهی بار خود را به بندند ملاکین به حساب میلیون ها نفر "رعیت" خود قند و شکر تحویل گرفتند و در بازار سیاه به چند برابر فروختند و از احتکار خواروبار میلیون ها به جیب زدند. مشتی تازه به دوران رسیده از انواع معاملات مشکوک از قبیل دزدی لاستیک اتومبیل که می بایست به جبهه جنگ ضد فاشیستی فرستاده شود و وارد کردن لباس کهنه آمریکایی و احتکار کبریت گرفته تا دایر کردن عشرتکده برای افسران و سربازان آمریکائی، یک شبه ره صدساله پیمودند و از این جنگی که در کشور ما جریان نداشت با کیسه های پر از اسکناس و طلا بیرون آمدند و در دستگاه اقتصادی و پایگاه قدرت دولتی به مقامات والا رسیدند. همین حضرات هم اکنون از شخصیت ها و رجال اقتصادی و سرمایه داران بزرگ کشورند و بیش از همه از "اوضاع مغشوش" آن روزها می نالند. قاعدتا منظورشان از این ناله ها روپوشی جنایات خود و مقصر جلوه دادن حزب توده ایران است که توانست دهقانان و کارگران را برای دفاع از حقوق خویش متشکل کند و میدان را برای این غارت گران تا حدودی محدود سازد.

بر اثر مجموعه این عوامل در نیمه قرن بیستم، پس از ده ها سال حرکت کند و لاک پستی انباشت بدوی سرمایه، در آنچه که مربوط به جمع آمدن مبالغی پول در دست گروهی معدود است، به حد معینی از تکامل رسید و اگر چه در قیاس با سرمایه داری جهانی بسیار حقیرانه بود ولی به هر صورت می توانست آغازی باشد. ولی، چنان که گفتیم وجود این شرط به هیچ وجه برای گسترش سریع سرمایه داری کافی نیست. شرط مهم تر و ضروری تر عبارت است از ایجاد توده وسیع پرولتر که چاره ای جز فروختن نیروی کار خویش نداشته باشند. گفتیم که در ده ایران وابستگی به زمین وجود نداشت و لذا هیچ کس قانونا حق نداشت دهقان را در ده نگاه دارد. اما از سوی دیگر هیچ نیرویی نیز حق نداشت به زور دهقان را از ده بیرون کند. "رعیت" ایرانی در نظام ارباب - رعیتی زندگی فلاکتباری داشت ولی تا وقتی اطمینان نمی یافت که در شهر سرنوشت بهتری در انتظار اوست ده را ترک نمی گفت. به همین دلیل بود که در سال های قبل از اصلاحات ارضی مهاجرت روستایی آن شدت و آن کیفیتی را نداشت که پس از اصلاحات ارضی به خود گرفت. و با آن که در سال های پس از جنگ چندین موج بزرگ مهاجرت روستایی پدید آمد هیچ کدام آن مقیاسی را به خود نگرفت که مهاجرت پس از اصلاحات.